

دایره وید

برای توضیح بیشتر دایره وید، میتوان انسان را که دارای قدرت تصور و خیال است را در نظر گرفت. انسان تنها موجودی است که صاحب هوش، ذهن و تفکر (یعنی آگو) می باشد، که از آن برای بیان اندیشه و درک خویش استفاده می نماید. با تمامی قدرتهایی که مغز بشر دارا می باشد و تحقیقاتی که در طول سال های متمادی در مورد مغز انجام شده به این نتیجه رسیده اند که مغز ما دارای گنجایش محدود می باشد. (مراجعه شود به سخنرانی شری ماتاجی) مغز هم مثل سایر اعضای بدن است و احتیاج مبرمی به استراحت دارد. بجای استراحت و ارمش سعی می کنیم که آنرا با تمام کتب علمی و دروس دانشگاهی تا حد امکان پُر کنیم، ما هرگز حاضر نمیشویم که به مغزمان چند ثانیه ای استراحت بدهیم. اکثر آگوسانی که کار فکری مثل برنامه نویسی یا کارهای تحقیقاتی انجام میدهند میدانند که آنها به هیچ وجه قدرت کنترل و آرامش مغزشان را ندارند و هر کاری هم که در ایام روز بپایان نرسانده باشند، آنرا در شب در موقع استراحت بصورت خواب می بینند. خیلی از دانشمندان اختراعات شایانی را در خواب انجام داده اند. مانند (که کوله) کاشف بنزول که فرمول آنرا در خواب پیدا کرده است. این خودش نشان دهنده آن است که ما حتی در ایام استراحت هم فکری کنیم.

برای رفع مشکلات مغز، از سه نیرو استفاده می نماید. بعضی از مسائل را بر حسب غرایز طبیعی و ذاتی، یعنی توسط بدن خود و خیلی ها را توسط فکر و گاهن هم برای رفع مشکلات به شیوه سومی متوسل میشویم، آن بینش و الهام و درک مستقیم یا همان آگاهی درونی می باشد. از این سه دسته فقط دسته دوم قابل پرورش است که ما آنرا بطور کامل و به حد امکان در مدارس و دانشگاهها و در تحقیقات علمی خویش به انجام رسانده ایم. غرایز طبیعی مخصوص و الهام و درک مستقیم که ما آنرا دانائی ذاتی می نامیم به آسانی قابل تدریس نمی باشند، چون شما یا دانائی خویش را دارید یا ندارید و اگر بخواهیم به این بینش و آگاهی برتر و دانائی برسیم، اول بایستی قسمتی از آگو (خود خواهی) و سوپر آگو (قیود و شروط) خویش را کنار بگذاریم، تا حداقل به تعادل نسبی برسیم، آنوقت باید به شناخت روح خود بپردازیم، روحی که ما آن را، بدلیل تفکرات گوناگون خویش فراموش کرده و از آن دور شده ایم. آنوقت ما قادر خواهیم شد، که مغز محدود خویش را نامحدود نمایم. برای بهتر متوجه شدن این مطلب و موضوع نامحدود کردن مغز، در سخنرانی شیرینی ماتاجی برای شما توضیح داده شده است.

از آنجائی که ما نمیتوانیم دانائی ذاتی را در مدارس یا در دانشگاهها یاد بگیریم، هر خیال و تجسم رابعنوان دانایی ذاتی می پنداریم و فکر میکنیم که این اوامات، تصورات، خیالات و تجسمات مغز ما را نامحدود میکند. متأسفانه بطوریکه شما میدانید این خیالات، تصورات و واقعیت ندارند، آنها تنها خیال هستند و فاعل و کننده کاری نیستند، همانند ماه که از خود نور ندارد و گیرنده و منعکس کننده نور خورشید می باشد. چشمهای ما هم بدین صورت کار میکنند، تا زمانی که نور و یا تصویری به آن منعکس نشود، ما تصویری را نمی بینیم، عملی که واقعیت دارد، بایستی یک کننده کار داشته باشد. ولی بطوری که ذکر شد، تخیل یا تصور، به مانند خوابی می باشد که هر شب می بینیم، فردا که آن را تعریف میکنیم، بنظر می آید که ما از یک واقعیت صحبت میکنیم، ولی در واقع خوابی بیش نبوده است، ولی آنرا طوری بیان می نمائیم مثل اینکه همه چیز دیشب واقعیت داشته است، ولی در حقیقت یک تصور و خیالی بیش نبوده است، ما هیچ موقع به خواب خودمان شک نمی کنیم، ولی میدانیم که خواب یک عمل واقعی نیست. به همین ترتیب ما به تصورات و خیالات خویش بعد از مدتی عادت می کنیم خیال می کنیم که آنها واقعی هستند، جالب اینجاست که ما تمامی تخیلات خویش را بدون اراده عمل می نمائیم. برای بهتر فهمیدن این مسئله، مثالی آشنا برایتان میزنم، شخصی یک سبد تخم مرغ خرید آن را روی سرش گذاشته بود به طرف خانه اش می رفت در مسیر راه فکر می کرد و برای تخم مرغها نقشه می کشید، که اگر من این صد تخم مرغ را به صد عدد مرغ تبدیل کنم، صد تا جوجه از آنها بدست می آورم و خلاصه در تصور خود مرغداری ساخت و پول دار شد، تا جائی که در خیالش به مکه رفت و با خود می گوید و قتی که از مکه برمیگردد همه در مقابل من تعظیم می کنند و مردم به من می گویند، سلام علیکم حاج آقا و در همان حال که در تصور اتش غرق شده بود و می خواست جواب سلام مردم را بدهد خم شد تا بگوید (علیکم السلام) در این موقع همه تخم مرغهای موجود در سبد به زمین ریخت و شکست. پس همانطوریکه می بینید تخیلات و تصورات قادر هستند که ما را از حالت عادی و تعادل خارج کنند، ما می توانیم تصورات را در خواب یا حتی در بیداری نیز داشته باشیم. از آنجائیکه این تخیلات و تصورات از درک ما خارج است، خیلی هم مشکل است که آنها را از بین ببریم.

خیلی از افراد برای اینکه از باواساگارا (وید) (دایره بزرگ در سیستم ظریف که مرکز تخیلات و تجسم و تصورات می باشد) عبور بنمایند، دست به هر کاری می زنند خودشان را از خیلی مسائل جدا میکند و تنها می مانند، چهار هزار بار دعای روزانه برای خود تلاوت می کنند و خیلی ها هستند که توسط مواد مخدر و مشروبات الکلی یا سموم دیگر سعی می کنند که چند ساعتی از این دایره وید و از این تخیلات بیرون بیایند، اغلب توسط اثر این سموم چند ساعتی ظاهراً به معبود و معشوقشان می رسند، ولی مجدداً باید به عالم واقعی برگردند و برای رسیدن دوباره به این (عالم بحساب آزاد) مجبور هستند که روزانه مقدار مصرف مواد مخدر را افزایش بدهند و بعد از مدتی دیگر هیچ سمی روی بدن آنها اثر نمی گذارد، آنها میتوانند حتی سم مار کبری را هم بنوشند یا به خودشان تزریق نمایند، ولی هیچگونه اثری بر روی آنها نمی گذارد. با اینگونه اعمال نه تنها به معبود و معشوق خود نرسیدند، بلکه دیگر حتی نمی توانند در این تخیلات بسر ببرند و راهی تیمارستان، بیمارستان یا زندان می شوند. نه تنها در ایران، بلکه در تمامی دنیا و در اکثر کشورها می توانید این افراد را مشاهده کنید. شیری ماتاجی می فرماید که اینها همگی جستجوگر هستند و طالب رسیدن به قدرت والا و الهی می باشند. سیاستهای کنونی جهان و ادیان موجود نمی توانند، آرزوهای این افراد را برآورده نمایند، به همین جهت میلیونها میلیون انسان در جهان از راه حقیقت منحرف می شوند و وقتیکه با این مواد خانمانسوز آشنائی پیدا کردند، دیگر نمی توانند از آن دست بردارند و از درون و از روح خودشان دور می شوند.

اما اگر موفق شویم مقام عالی روحی را کسب نماییم، تا بوسیله آن برای ما واقعیتها روشن شود و ما را هدایت کند تا به سکون برسیم، دیگر ما به خودی خود از مصرف همچون مواد مخدر و هر گونه الکل، سیگار یا چیزهای مشابه آن پرهیز خواهیم نمود، وقتیکه اصل موجود است به بدل احتیاجی نیست. اگر ما نشاط و مسرت را باسانی و بدون هیچگونه هزینه دریافت نماییم، دیگر بخودی خود لزومی برای استعمال همچون مواد خانمانسوزی پیدا نخواهیم کرد. ما نمی خواهیم استعمال این مواد را تحریم، رد و یا تکذیب کنیم. چرا که می دانیم این عمل باعث تحریک و حس کنجکاو بی بیشتر عزیزان ما شده، توجه پاک آنها بطرف این مواد معطوف می شود. همچنین به عمد و یا غیر عمد قصد ترویج اینگونه مواد خانمانسوز را نداریم. اما تجربه نشان داده است، با زور و زندان و قوانین مدنی هم نمی توان به این مشکل چیره شویم و جلوی گسترش این مواد خانمانسوز را بگیریم. مگر آرزوی همه پدران و مادران، علما و پدران مقدس در تمامی ادیان این نیست، که افرادی را تربیت نمایند که آنها پاک و معصوم باشند. عملاً مشاهده کرده اید و خواهید کرد که با متدها و روشهای متداول که می دانیم و می شناسیم قادر به برانداختن استعمال این مواد مخدر نیستیم. هرچه ما بیشتر توجه باین اعمال میدهیم به همان اندازه همه چیز بدتر میشود، فکر نکنید که این مسئله فقط مسئله جوانان عزیز میباشد، بلکه همه پدران و مادران، اساتید و علمای ادیان مختلف راهی برای رفع این مشکل پیدا نمی نمایند، زیرا که اکثر آنها خودشان در گیر این مشکلات و این مسائل هستند.

اجازه بدهید واقعیت دیگری که امروزه بشر با آن مواجه می باشد را برایتان توضیح بدهیم. امروزه ما شاهد جنگهایی هستیم که بر اثر تصورات نا حق یا به حق اتفاق افتاده و یا خواهند افتاد آیا این جنگها همه مشکلات بشر را حل کرده است؟ دنیا را به صلح رسانده است؟ مسلماً نه! پس نا رضایتی و مشکل ما از کجا سرچشمه می گیرد. نا رضایتی ما فقط از درون خود ما سرچشمه می گیرد، اگر ما میخواهیم در جهان صلح برقرار شود، بایستی از خیلی چیزها که فکر میکنیم که در جهان بایستی اتفاق بافتد صرف نظر کنیم. مثلاً انتظار ما از یک انسان منجی بشریت که بایستی بیاید و این وعده دیرینه را برای ما به انجام برساند تا چه زمانی باید این انتظار را داشته باشیم و زمان پایان آن کی می باشد؟ به نظر ما زمان آن رسیده است که دست بکار شویم و با همت خویش از این دایره وید بیرون بیاییم، همانطوریکه ما نمیتوانیم کینه و نفرت را با نفرت دیگر جبران نماییم همینطور هم ما نخواهیم توانست تخیلات و تصورات یا تجسمات خویش را توسط تصور یا تجسم دیگری از بین ببریم. صد و بیست و چهار هزار پیامبر آمده اند که ما را از این اقیانوس تصورات نجات بدهند و ما را به ساحل حق برسانند، خیلی ها هم نجات یافته اند شکی هم در آن نیست، ولی حالا زمان آن رسیده که هر کس خودش را از این گرداب تصورات نجات بدهد.

در صلح درونی سعی ما بر این است که ریشه ناراحتیها و ریشه بیماریهای روحی را درمان کنیم، نه شاخ و برگهایش را، ریشه تمامی ناراحتیهای ما، تصورات و تخیلات و تجسمات غلط و یا درست ما می باشد. در صلح درونی ما شما را با راه و حقیقتی آشنا می کنیم، تا شما عزیزان به یاری خودتان از این اقیانوس عبور نمائید (البته این روش به اعتماد و تلاش خودتان بستگی دارد) بعد از اعتمادی که به صلح

درونی پیدا کردید، شما خواهید توانست به وسیله نفس و روح پاکتان به ساحل امن و حقیقت برسید و برای اولین بار ان را تجربه نمودید، دیگر هیچ وقت نمی خواهید از این ساحل دور شوید و پیوسته در صدد ان خواهید شد، تا دیگران را هم از این نعمت و آزادی بهرمنند سازید. ما تجربه زیادی را در ارتباط با اینگونه افراد جستجوگر داشته ایم و عملاً مشکلات آنها را لمس کرده ایم و شما هم بزودی پی خواهید بُرد که انسان دیگری شده اید. از آن به بعد متوجه میشوید که هم خودتان را دوست دارید و هم به دیگران عشق می ورزید و حتی حاضر نیستید که خاری به چشم دشمنانتان هم فرو رود. با حرکت و فعال شدن کندالینی شما قادر خواهید شد که از دایره وید همان دایره تصورات بیرون بیائید، بدین ترتیب به جهان آفرینش با دید دیگری نگاه خواهی کرد.

بعد از خروج از دایره خیالات می توانید به مراحل بعدی خود شناسی برسید، اگر در این دایره بمانید هرگز نمی توانید به درجات بالای خود آگاهی و خود شناسی که یک امر مهم و ضروری میباشد برسید.